

دکتر کریگ کینر، اعمال رسولان، سخنرانی ۲۰

اعمال رسولان ۱۸-۲۰

کریگ کینر و تد هیلدبرانت © ۲۰۲۴

من دکتر کریگ کینر هستم و در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان. این جلسه بیستم در مورد اعمال رسولان، فصل‌های ۱۸ تا ۲۰ است.

به یاد داشته باشید که پولس کنیسه قرن‌تس را به دو بخش تقسیم کرد، همانطور که در فصل بعدی نیز کنیسه افسس را به دو بخش تقسیم خواهد کرد.

این یعنی جامعه دچار دودستگی شده بود. بعضی‌ها حرفش را باور می‌کردند و بعضی‌ها نه. اما آن‌هایی که باور نمی‌کردند، بالاخره فهمیدند که راه دیگری برای خلاص شدن از شر او وجود ندارد.

بنابراین، او را نزد گالیون، فرماندار جدید آخائیه، بردند و او را به انجام کارها و سخنان خلاف قانون متهم کردند. از نظر فنی، نظر آنها این بود که او این کار را برخلاف قانون آنها انجام می‌دهد. آنها ممکن است این جمله را مبهم بیان کرده باشند تا طوری به نظر برسد که خلاف قانون روم است.

اما در هر صورت، اگر این کار خلاف قانون آنها بود، ممکن بود بخواهند او را از جامعه یهود جدا کنند. اگر مسیحیت، اگر جنبش مسیحی، اگر می‌شد استدلال کرد که یهودی نیست، دیگر از همان نوع حمایت تحت قانون روم برخوردار نمی‌شد. یهودیت از نظر فنی آن چیزی نبود که برخی آن را «مذهب مدنی» می‌نامند.

یعنی، از نظر فنی چیزی که شما آن را یک دین قانونی می‌نامید، نبود. اما به دلیل قدمتش، دینی محترم و معتبر محسوب می‌شد. اگر جنبش مسیحیت را جدا از آن در نظر بگیریم، بسیار دشوار خواهد بود زیرا کاملاً مبتنی بر همان متون مقدسی بود که یهودیت بود.

اما اگر می‌شد استدلال کرد که این یک دین متفاوت است، آنگاه می‌توانست به عنوان یک فرقه جدید و، بنابراین تهدیدی برای ثبات امپراتوری روم تلقی شود. بنابراین شما در تسالونیک با اتهام مائست، خیانت، مواجه بودید و اکنون این یک نوع استراتژی قانونی متفاوت است. پولس ادعا کرد که جنبش مسیحی، یهودیت واقعی است، تحقق واقعی آنچه پیامبران کتاب مقدس درباره آن صحبت کرده‌اند.

گالیه آن را یک فرقه یهودی می‌دانست، برخلاف اتهامی که به جدایی از یهودیت و مغایرت با قوانین آنها وارد می‌شد. و گفت که این یک مسئله داخلی یهودی است. یهودیان، مانند سایر گروه‌های خارجی ساکن در شهرها، جامعه‌ای مستقل محسوب می‌شدند که می‌توانستند در آن امور داخلی خود را قضاوت کنند.

اما وقتی صحبت از قانون روم می‌شد، آن موقع بود که رومی‌ها دخالت می‌کردند. بنابراین، او گفت، شما باید خودتان به این موضوع رسیدگی کنید. این موضوع به من مربوط نیست.

بنابراین، در این مورد، قضیه مانند پیلاتس که در لوقا فصل ۲۳ تحت تأثیر قرار گرفته بود، پیش نمی‌رود. در عوض، این موردی است که در آن قانون روم و عدالت رومی در واقع برخلاف مسائل سیاسی دنبال می‌شوند. و این ممکن است تا حدی به این دلیل باشد که جامعه یهودی در قرن‌تس از قدرت سیاسی چندانی برخوردار نبود.

همچنین ممکن است به این دلیل باشد که گاليله از جامعه یهودیان خوشش نمی‌آمد و مطمئناً به دلیل اخراج کلودیوس، سابقه‌ای در روم داشت. بنابراین، می‌دانید که در آیه ۱۴:۱۸، یهودیانی که توسط دادگاه‌های یهودی محکوم می‌شدند، همیشه می‌توانستند به روم شکایت کنند. اما در این مورد، تصمیم گالیو این است که آنها صرفاً یهودی نبودند، بلکه این صرفاً یک مسئله یهودی بود.

این چیزی نبود که بتوان فراتر از آن عمل کرد. تصمیم گاليله، برخلاف تصمیم محلی سیاستمداران در تسالونیک یا جای دیگر، صرفاً به دلیل فرماندار بودنش محلی نبود. و بنابراین این بالاترین سابقه قضایی را در دادگاه‌های روم تا زمان نرون ایجاد کرد.

و نرون هم همینطور بود، بعد از زمان نرون، نرون خیلی خوشنام نبود، اما متأسفانه، او رویه‌هایی را بنا نهاد که باعث آزار و اذیت شد. اعمال رسولان ۱۸ آیات ۱۶ و ۱۷. چه اتفاقی برای شاکیان پولس می‌افتد؟ به نظر می‌رسد که آنها به جای پولس مورد ضرب و شتم قرار می‌گیرند.

دومیتیان، شاکیان خود یوسفوس، یعنی شاکیان یهودی یوسفوس را مجازات کرد. یک امپراتور، سامری‌هایی را که علیه رهبران یهودی شکایت کرده بودند، اعدام کرد. یونانیان به طور قابل توجهی ضد یهود و ضد یهود بودند، اگرچه اگر در مورد فلاکوس و غیره بخوانید، کمتر از یونانیان اسکندریه بودند.

اما احتمال دیگری هم وجود دارد. شاید جامعه یهودی در حال اعمال تنبیه کنیسه علیه رهبر خودش بوده است. در هر صورت، سوستن کتک می‌خورد، چه توسط جمعیتی خشمگین از یونانی‌ها که فرماندار به سادگی آنها را نادیده می‌گیرد، و چه توسط اعضای جامعه کنیسه که رهبر خودشان را به خاطر وارد کردنشان به این ماجرا کتک می‌زنند.

جالب است که نام رهبر، که یک نام رایج واقعی نیست، سوستن، در یکی از نامه‌های پولس به عنوان یکی از فرستنده‌های نامه به قرنطیان آمده است. و بنابراین، نشان می‌دهد که او ایمان آورده است. او یا از قبل در این مقطع ایمان آورده بود یا اینکه ایمان آورده بود.

و لوقا دقیقاً توضیح نمی‌دهد که جزئیات آنچه در اینجا اتفاق می‌افتد چیست. فصل ۱۸، آیه ۲۴ تا فصل ۱۹ و آیه ۷. و اینجا می‌خواهم سرعت را بیشتر کنم. آپولوس در اینجا با دیگر پیروان یوحنا مقایسه می‌شود.

آپولس راه‌های عیسی را به طور کامل‌تری آموزش می‌بیند. و سپس او از افسس به قرنطس می‌رود و در آنجا به طور عمومی بحث می‌کند و همانطور که در اول قرنطیان نیز می‌بینید، یک مناظره‌کننده عمومی واقعاً خوب و سخنران عمومی واقعاً خوبی است. چرا آپولس پس از اینکه بیشتر در مورد عیسی آموزش می‌دهد، مانند سایر پیروان یوحنا در آیات ۱۹: ۱ تا ۷ که دوباره تعمید می‌گیرند، دوباره تعمید نمی‌گیرد؟ خب، به این دلیل است که آنها باپتیست بودند و او انگلیکان بود.

نه، فقط شوخی می‌کنم. به این خاطر است که در دقیقه ۱۸:۲۵، خب، این چیزی است که من فکر می‌کنم. در دقیقه ۱۸:۲۵، او در روح مشتاق بود.

می‌تواند ترجمه شود و مفسران در این مورد اختلاف نظر دارند، که می‌تواند به این معنی باشد که او در روح خود مشتاق بود. اما با توجه به کاربرد معمول لوقا و حتی با توجه به کاربرد کمی موازی در رومیان فصل ۱۲، فکر می‌کنم احتمالاً به این معنی است که او در روح، در روح خدا، روح القدس مشتاق بود. و بنابراین، ۱۲. او قبلاً روح را دریافت کرده بود.

او شاید چیز زیادی در مورد عیسی نمی‌دانست، اما به اندازه کافی می‌دانست و روح القدس را دریافت کرده بود. در مورد این پیروان دیگر یحیی، هر دو تعمید یحیی را دریافت کرده بودند. آنها در فصل ۱۹:۲ گفتند که ما حتی نشنیده‌ایم که آیا روح القدس تعمید یافته است یا خیر.

یعنی، آیا روح القدس از قبل در دسترس است یا خیر. منظورم این است که اگر آنها چیزی در مورد یهودیت می‌دانستند، می‌دانستند که روح القدس وجود دارد. و به عنوان شاگردان یحیی، حداقل از پیشگویی یحیی در مورد تعمید قریب الوقوع در روح القدس مطلع بودند.

اما ظاهراً آنها نمی‌دانستند که تعمیددهنده‌ی روح آمده است. بنابراین، پولس این را برای آنها توضیح می‌دهد. در مورد آنها، آنها هنوز روح را دریافت نکرده‌اند تا زمانی که پولس آنها را تعمید دهد، دست بر آنها بگذارد و سپس آنها روح را دریافت کنند.

غسل تعمید یحیی برای آپولس به صورت عطف به ماسبق محاسبه می‌شد، زیرا او از قبل روح القدس را داشت. بنابراین، او نیازی به غسل تعمید مجدد نداشت، اما آنها این کار را نکردند. و بنابراین، آنها مجبور شدند از غسل تعمید یحیی به طور خاص به غسل تعمید مسیحی روی آورند.

و سپس همانطور که از روح القدس پر شده بودند، و دوباره، مکان‌های آب زیادی در افسس وجود داشت اما آنها از روح القدس پر شده بودند. و پولس بر آنها دست گذاشت، و آنها به زبان‌ها صحبت کردند و نبوت کردند. دوباره، این تأکید بر صحبت کردن با الهام از روح القدس، با قدرت روح القدس است، که اکنون آنها حتی پس از آن به سرعت می‌توانند به این مأموریت بپیوندند.

حالا، یک اختلاف فکری وجود دارد. بعضی‌ها فکر می‌کنند این شاگردانی که تازه از تعمید یحیی خبر داشتند، شاگردان مسیحی بودند، و بعضی‌ها فکر می‌کنند که آنها فقط شاگردان یحیی بودند. و این اختلاف نظر وجود دارد.

فکر می‌کنم اکثریت قریب به اتفاق ما فکر می‌کنیم که آنها شاگردان یحیی بودند و هنوز ایمان نیاورده بودند اما این موضوع بحث دیگری است. بنابراین، من بقیه اعمال رسولان را با سرعت بیشتری می‌خوانم و به اعمال رسولان ۱۹ می‌پردازم.

آیه ۹، مدرسه تیرانوس. بعضی‌ها فکر می‌کنند که مدرسه اینجا می‌تواند یک تالار صنفی باشد که به نام حامی‌اش نامگذاری شده است. این یک احتمال است، اما فکر می‌کنم اکثر محققان، از جمله محقق که در ابتدا پیشنهاد داد که اکثر محققان فکر می‌کنند که آنجا یک تالار سخنرانی بوده است، فکر می‌کنم

و تالار سخنرانی به نام تیرانوس نامگذاری شده بود. تیرانوس ممکن است مالک، صاحبخانه یا سخنران بوده باشد. و تیرانوس احتمالاً یک لقب است.

این اسم چند بار دیگر در افسس ظاهر می‌شود، اما احتمالاً یک لقب است، احتمالاً به این معنی که این شخص واقعاً ظالم بوده است. اگر او مدرس بود، مانند یکی از آن معلمانی بود که اگر می‌خواهید آن استاد را بپذیرید، بهتر است سخت کار کنید، درست است؟ بنابراین به هر حال، احتمالاً با توجه به روش‌های معمول انجام کارها در ایونیا، که شامل افسس نیز می‌شد، او احتمالاً کار خود را با سالن تمام کرده بود یا هر کسی که از آن استفاده می‌کرد، قبل از ساعت ۱۱ صبح کارش تمام شده بود. این زمانی است که زندگی عمومی در شهرهای ایونی به پایان رسید. پولس احتمالاً تا ساعت ۱۱ صبح کار یدی خود را انجام می‌داد و سپس بعدازظهرها از مدرسه استفاده می‌کرد و غیره.

مردم معمولاً حوالی ظهر برای استراحت، خوابیدن، کمی چرت زدن، غذا خوردن یا گاهی هر دو استراحت می‌کردند. به همین دلیل است که در اعمال رسولان ۲۶، وقتی می‌بینید پولس ظهر سفر می‌کرد، به این معنی است که او مأموریت خود را کاملاً فوری می‌دانست. خب، پولس در اینجا الگویی از یک معلم پر از روح است.

او تدریس می‌کند. او از مکان‌هایی برای تدریس استفاده می‌کند که از قبل در فرهنگش موجود بوده‌اند. او به عنوان یک سخنران، چیزی شبیه به یک فیلسوف مسیحی، صحبت می‌کند، زیرا مردم می‌آمدند و به فیلسوفان گوش می‌دادند.

بنابراین، او شاگردان خودش را داشت، و سپس افراد دیگر می‌توانستند در صورت تمایل وارد شوند و گوش دهند، و احتمالاً این کار را می‌کردند. و این بر کل منطقه تأثیر می‌گذاشت. این امر مستقیماً بر افسس تأثیر می‌گذاشت، اما برخی از مردم نیز از افسس خارج می‌شدند.

کلام خداوند در سراسر آن منطقه، در سراسر استان رومی آسیا، که یکی از ثروتمندترین استان‌های امپراتوری روم بود، گسترش می‌یافت. افسس برجسته‌ترین شهر در آسیای صغیر، در استان رومی آسیا بود. و بنابراین می‌خوانیم که معجزاتی نیز از طریق او رخ می‌داد.

این یک آموزش بود. همچنین یک خدمت معجزات بود. و اینجا به نظر می‌رسد که به همان سطحی می‌رسد که در اعمال رسولان ۵ داشتید. به همین دلیل، به دلیل معجزاتی که اتفاق می‌افتاد و جن‌گیری‌هایی که انجام می‌شد، برخی از جن‌گیران یهودی تصمیم گرفتند که خب، بیایید از او تقلید کنیم.

بیایید همان کاری را بکنیم که او کرد. تکنیک‌های جن‌گیری یهودی اغلب مانند یک ریشه بدبو یا نوعی بوی بسیار بد برای بیرون راندن دیو و فراری دادن او استفاده می‌شد. شما این را در توبیت دارید.

من فکر می‌کنم شما این را در کتاب «عناصر باستانی» نوشته‌ی جوزفوس، فصل هشتم نیز تأیید کرده‌اید. همچنین، تکنیک‌های جن‌گیری یهودی از طریق احضار نام استفاده می‌کردند. بنابراین، برای مثال، شخصی در کتاب «عناصر باستانی» نوشته‌ی جوزفوس، فصل هشتم، از حلقه‌ی جادویی سلیمان استفاده می‌کند و ظاهراً به نام سلیمان ارواح را بیرون می‌راند.

مسیحیان اولیه، ارواح را به نام عیسی بیرون می‌کردند. اما این به آن معنا بود که آنها توسط عیسی مجاز بودند. کسی که واقعاً توسط عیسی مجاز نشده باشد، واقعاً آن اختیار را ندارد، واقعاً توانایی استفاده از آن نام را ندارد.

پولس شاگرد عیسی بود. من یکی از شاگردان اصلی نیستم. من از کلمه شاگرد به همان معنایی استفاده می‌کنم که در کتاب اعمال رسولان برای اشاره به جنبش پیروان عیسی به کار رفته است.

اما هفت پسر اسکیا اینطور نبودند. اسکیا یک نام لاتین بود. و گفته می‌شود که او یک کاهن اعظم یهودی بوده است.

یوسفوس از کاهنان اعظم یا کاهنان ارشد، به صورت جمع، آرچیا ریوس، استفاده کرد. اما این سوال مطرح می‌شود که آیا این شخص عموماً از یک خانواده اشرافی کاهن بوده است، یا فقط به او چنین گفته شده است. این فقط ادعایی بود که او برای جذب افراد بیشتر برای استفاده از پیروانش مطرح کرد یا شاید آنها پسران واقعی او بودند.

می‌توان آن را به هر دو صورت فهمید. اما این شما را به یاد لوقا فصل ۱۱ می‌اندازد، جایی که عیسی می‌گوید، پسران خودتان آنها را به واسطه چه کسی بیرون می‌کنند؟ و در آن صورت، عیسی می‌گوید، من آنها را به واسطه بعلزبول بیرون نمی‌کنم. در این روایت، پسران آنها قادر به بیرون کردن آنها نیستند.

در واقع، طنز ماجرا این است که این دیو نیست که بیرون رانده می‌شود. این جن‌گیران هستند که بیرون رانده می‌شوند. در هر صورت، تلفیق و تلفیق در جادوی یهودی رایج بود که در آن جادوی سنتی و تلاش برای استفاده از نام والای خدای متعال با هم ترکیب می‌شدند.

برخی دیگر از مردم نیز سعی کردند این کار را انجام دهند، با این فکر که می‌توانند از اعمال جادویی یهودیان درس بگیرند. باز هم، این اکثریت یهودیان نیستند، بلکه فقط اقلیتی هستند که جادو می‌کردند، اما آنها جزو ستایش‌شده‌ترین افراد در دوران باستان بودند. خب، ما چندین بار در اعمال رسولان به این موضوع برخورد کرده‌ایم.

منظورم این است که شما در سامره به شمعون جادوگر برخورد کرده‌اید، در اعمال رسولان باب ۸، نه یهودی، اما چیزی شبیه به آن. ما در اعمال رسولان باب ۱۳ به الیما به جز عیسی برخورد کرده‌ایم. و حالا این جن‌گیرهای یهودی را داریم که کارهایی انجام می‌دهند که یهودیت جریان اصلی، حداقل در یهودیه و جلیل، آنها را تأیید نمی‌کرد.

و به نظر می‌رسد نکته این است که ببینید، شما می‌خواهید از ما پیروان عیسی که معجزه می‌کنیم شکایت کنید. چرا از این افراد شکایت نمی‌کنید؟ چون ما در واقع از کتاب مقدس پیروی می‌کنیم. ما از این نوع اعمال پیروی نمی‌کنیم.

اما در هر صورت، و جن‌گیری همچنان رایج بود. با این حال، جن‌گیری به نام عیسی توسط پیروان عیسی در مقایسه با سایر تلاش‌های جن‌گیری، چنان مؤثر بود که تا اواخر قرن چهارم، که علت اصلی گرویدن به مسیحیت بود، جن‌گیری و شفا بود. حال، این استفاده از یک نام برای بیرون راندن شیاطین، آنها سعی می‌کنند از نام عیسی برای بیرون راندن این ارواح استفاده کنند، و موفق نمی‌شوند زیرا دیو با مرد صحبت می‌کند و می‌کند و می‌گوید، من عیسی را می‌شناسم.

من اسم پاول را شنیده‌ام، اما تو کی هستی؟ به عبارت دیگر، تو مجاز به استفاده از این اسم نیستی. و او می‌توانست تشخیص دهد. و او به سمت آنها پرید و ظاهراً لباس‌های چند نفر از آنها را کند، طوری که آنها به طرز شرم‌آوری برهنه شدند و فرار کردند.

همچنین ممکن است به یاد داشته باشید که عیسی در مورد چگونگی بیرون راندن شیاطین گفت و این نسل مانند دعوت هفت برابر بیشتر آنها به بازگشت است. بنابراین، او آنها را بیرون می‌کند. و خبر به نام خداوند عیسی منتشر شد و مورد تجلیل قرار گرفت زیرا مردم متوجه شدند که نام خداوند عیسی مانند نام یک روح برتر برای کنترل یک روح پایین‌تر نیست.

نام خداوند عیسی یک فرمول جادویی نبود. نام خداوند عیسی برای پیروان واقعی او مجوزی بود. و شاید به همین دلیل باشد که وقتی پولس بعداً به افسس نامه می‌نویسد، بین محققان اختلاف نظر وجود دارد، اما من جزو کسانی هستم که فکر می‌کنند پولس نامه به افسسیان را نوشته است.

در فصل اول افسسیان، او خطاب به مردم می‌نویسد. احتمالاً منظور فقط افسس نبوده، بلکه منطقه اطراف افسس را نیز شامل می‌شود، اما مطمئناً افسس یکی از شهرهایی بوده که به طور خاص در چارچوب استان رومی آسیا مورد توجه قرار گرفته است. او خطاب به افرادی است که اغلب از پیشینه‌ای غیبی آمده‌اند.

آنها از این قدرت‌های معنوی می‌ترسند. و پولس به آنها یادآوری می‌کند که مسیح بالاتر از هر ریاست و قدرتی، هر حکم و قدرتی قرار گرفته است، او می‌گوید، و هر نامی که نامیده می‌شود، هر نامی که خوانده می‌شود، نام عیسی بالاتر است. و به همین دلیل است که او می‌تواند ادامه دهد و بگوید که ما با مسیح در مکان‌های آسمانی که بسیار فراتر از این قدرت‌ها هستند، بر تخت نشسته‌ایم.

ما هیچ ترسی از این قدرت‌های معنوی نداریم. خب، در نتیجه این، بسیاری از مردم کتاب‌های جادویی خود را که برای دستکاری ارواح و غیره استفاده می‌کردند، گرد هم آوردند. و گفته می‌شود که آنها به اعمال خود اعتراف کردند.

خب، برخی از محققان خاطرنشان کرده‌اند که اگرچه عبارت مورد استفاده لزوماً به این معنی نیست، اما احتمالاً شامل افشای طلسم‌هایشان نیز می‌شود، زیرا این عبارت قطعاً می‌توانسته در منابع باستانی شامل این مورد باشد. افشای طلسم‌ها، طلسم‌های جادویی را از قدرتشان محروم می‌کرد. حداقل این باور وجود داشت.

بنابراین، آنها با کتاب‌های جادویی خود گرد هم می‌آیند و آنها را می‌سوزانند. خب، سوزاندن کتاب‌ها اغلب در دوران باستان برای انکار محتوای آنها استفاده می‌شد. بنابراین، این راهی است که مردم می‌گویند، ما دیگر نمی‌خواهیم هیچ ارتباطی با این موضوع داشته باشیم.

ما راه درست را دنبال می‌کنیم. بنابراین، تأثیر پولس بر افسس بسیار عظیم بود. این تأثیر بر کل جامعه بود.

تعداد کتاب‌هایی که سوزانده شدند، در ملاء عام سوزانده شدند، معادل ۵۰،۰۰۰ دراختما یا حدود ۵۰،۰۰۰ روز دستمزد یک کارگر کشاورزی متوسط بود. این تعداد زیادی کتاب جادویی بود که سوزانده شدند. و احتمالاً این موضوع باعث جنجال عمومی بزرگی شد.

برخی معتقدند که این در واقع کتاب نیست، بلکه افسسی گراماتا است. اینها طلسم‌ها یا ضد طلسم‌های جادویی پاپیروس بودند که در استوانه‌های کوچک یا آویزهایی پیچیده شده بودند که به عنوان طلسم به دور گردن یا جای دیگر آویخته می‌شدند. این اصطلاح اغلب توسط بسیاری از محققان با فرمول‌های جادویی مرتبط دانسته شده است که می‌توانستند به این شکل استفاده شوند.

بنابراین، چه تکه‌های کوچک پاپیروس باشند یا پاپیروس‌های جادویی یا اینکه چیزی کمی بزرگتر باشند، در هر صورت، مردم محتوای آن را رد می‌کنند. اما درگیری بزرگ در نهایت با دین محلی همراه می‌شود. در این مورد، نه چندان از جانب کشیش به دین محلی، بلکه به دلایل اقتصادی، زیرا به کسب و کار مردم لطمه می‌زند.

آرتمیس افسسی، آیات ۲۴ تا ۲۷. برخی به دلیل زائده‌های پیازی شکل روی سینه‌هایش و مجسمه‌ها، گمان کرده‌اند که آرتمیس افسسی الهه باروری بوده است. برخی او را با آرتمیس یونانی پاکدامن افسسی در تضاد می‌دانند.

آنها گفته‌اند که زائده‌های پیازی شکل به این معنی است که او سینه‌های بسیار زیادی دارد یا اینکه نوعی تخمک باروری یا چیزی شبیه به باروری هستند. با این حال، مجسمه‌ای از ژئوس نیز با چیزی شبیه به این وجود دارد که نشان می‌دهد ممکن است اینطور نبوده باشد. من این شوخی را دوست دارم که شاید او فقط به یک متخصص پوست نیاز داشته است.

اما در هر صورت، در منابع ادبی، او هنوز هم یک شکارچی باکره است. او به هیچ وجه الهه باروری نیست. و تمام منابعی که ما داریم که می‌توانند آثار هنری از دوران باستان را تفسیر کنند، نشان می‌دهند که نه، او الهه مادر مناطق داخلی آناتولی نیست.

او فقط آرتمیس است، اساساً همان آرتمیس یونانی، اما به شیوه‌ای معروف در افسس. در آیه ۳۵، منشی شهر از مجسمه آرتمیس به عنوان مجسمه‌ای که از آسمان افتاده صحبت می‌کند. بنابراین، برخی گفته‌اند که شاید یک شهاب سنگ باشد.

اما مجسمه‌های زیادی وجود دارند که گفته می‌شود در دوران باستان از بهشت افتاده‌اند و آنها شهاب سنگ نبودند. بسیاری از این مجسمه‌های فرضی از بهشت، فقط توسط مردم تراشیده شده‌اند. بنابراین، این یکی نیز ممکن است همینطور بوده باشد.

و به علاوه، جالب است که در افسس، اگرچه مجسمه‌های زیادی وجود دارد که گفته می‌شود از آسمان افتاده‌اند، اما ما در هیچ جای دیگری در مورد این موضوع نمی‌خوانیم. بنابراین، منشی شهر، با توجه به اینکه این چیزها غیرقابل انکار هستند، می‌گوید و مخاطبان لوقا می‌خندند، ها، این چیزها کاملاً قابل انکار هستند. اما در هر صورت، مجسمه او کاملاً شناخته شده بود.

مجسمه‌های مینیاتوری زیادی وجود داشت که به تقلید از مجسمه‌های بزرگ ساخته شده بودند. معبد او یکی از عجایب هفتگانه جهان باستان بود. به بزرگی معبد اورشلیم نبود، اما تعصبات ضد یهودی زیادی وجود داشت زیرا آنها فقط به یک خدا اعتقاد داشتند.

بنابراین، این یکی جزو عجایب هفتگانه بود و معبد اورشلیم نبود. اغلب بسته به آنچه در آن محاسبه می‌کنید، کل پایه یا خود معبد، این عدد محاسبه شده است، اما اغلب با ابعاد ۴۲۰ فوت در ۲۳۰ فوت محاسبه شده است. یعنی ۱۳۰ متر در ۷۰ متر.

این معبد حدود چهار برابر بزرگتر از معبد معروف آتن برای آتنا، پارتنون، است. بنابراین، این یک معبد بسیار بزرگ است. این معبد به طور کامل در شهر قرار نداشت.

مسیری وجود داشت که می‌توانستید از آن عبور کنید، یک مسیر مقدس به سمت کنار معبد، حدود یک و نیم مایل یا ۲.۴ کیلومتر در شمال شرقی شهر. آنها یک ماه خاص به آرتمیس اختصاص داشتند و جشنواره‌های ویژه‌ای به آرتمیس اختصاص داده شده بود، از جمله تولد او، تاریخ تولد فرضی و غیره. و این آرتمیس افسسی است که تمام آسیا و جهان او را می‌پرستند، ۱۹:۲۷.

خب، اگرچه آرتمیس، آرتمیس یونانی، در همه جا مورد پرستش بود، اما نسخه خاص افسسی آرتمیس در واقع در سراسر جهان نیز مورد پرستش قرار می‌گرفت. بیش از ۳۰ مکان در جهان شناخته شده وجود دارد مکان‌هایی که ما در مورد آنها می‌دانیم، که به طور خاص آرتمیس افسسی در آنها پرستش می‌شد و نه فقط آرتمیس به طور کلی. مبلغان مذهبی این فرقه را گسترش دادند.

حالا اغلب اینها تاجر بودند و فقط خواب یا چیزی از آرتمیس می‌گرفتند و می‌رفتند و آن را پخش می‌کردند. اما یهودیان در سراسر امپراتوری روم آرتمیس افسسی را می‌شناختند. این یک خدای شناخته شده بود.

اما آنچه واقعاً باعث شورش می‌شود، اقتصاد و مسائل اقتصادی است. دیمیتریوس در اینجا صنعتگران همکار خود را فرا می‌خواند. او توسط لوقا به عنوان یک عوام‌فریب به تصویر کشیده شده است.

در ادبیات باستان، به عوام‌فریبان نگاه بسیار بدی می‌شد، به خصوص در امپراتوری روم، زمانی که افرادی که اوباش را تحریک می‌کردند، افرادی که شورش‌ها را برمی‌انگیزانند، می‌توانستند به جرم فتنه تحت پیگرد قانونی قرار گیرند. دیمیتریوس در اینجا مانند یک عوام‌فریب صحبت می‌کند. بلاغت سخنرانی او بسیار پوپولیستی است، چیزی که در دوران باستان توسط سخنوران بسیار تحقیرآمیز تلقی می‌شد.

اما او سازنده‌ی زیارتگاه‌های نقره‌ای بود. اکنون بسیاری از زیارتگاه‌هایی که باستان‌شناسان پیدا کرده‌اند سفالی هستند، زیارتگاه‌های سوغاتی آرتمیس. یعنی، آنها از روی زیارتگاه واقعی آرتمیس به عنوان نوعی سوغاتی که گردشگران می‌توانستند با خود ببرند، و زائران می‌توانستند با خود ببرند، الگو برداری شده‌اند.

اما نقره اعتبار بیشتری داشت. بنابراین، در میان سازندگان زیارتگاه‌ها، او جزو سازندگان نخبه زیارتگاه‌ها است. اما او هنوز یک کارگر است.

او ممکن است یک نقره‌کار باشد که جزو محترم‌ترین طبقات صنعتگران بوده است، اما او هنوز یک صنعتگر است. بنابراین، او به خودی خود جزئی از نخبگان نیست. وقتی او از مشاغل مشابه صحبت می‌کند، ممکن است منظورش افراد دیگری بوده باشد که در ساخت زیارتگاه‌ها مشارکت داشته‌اند.

ممکن است دیگران در ساخت آن نقش داشته‌اند، ممکن است دیگران فلزکار بوده‌اند. ما تعداد زیادی مجسمه طلا و نقره از آرتمیس از دوران باستان داریم. علاوه بر داشتن زیارتگاه‌ها، مجسمه‌هایی با وزن ۱.۴ تا ۳.۲ کیلوگرم نیز داریم.

خب، مسائل اقتصادی می‌توانست بی‌ثباتی زیادی ایجاد کند. حتی در روم، جایی که آنها مقادیر زیادی غلات وارد می‌کردند، کودکانی که در مصر غلات زیادی پرورش می‌دادند، اغلب گرسنه می‌ماندند. حتی در روم، جایی که آنها سعی می‌کردند همه را راضی نگه دارند و اوضاع را پایدار نگه دارند، به خصوص در قلب امپراتوری، گاهی اوقات شورش‌هایی در مورد غلات رخ می‌داد.

خب، اینجا پای اقتصاد در میان است. معیشت آنها از طریق ساخت این زیارتگاه‌های نقره‌ای تأمین می‌شود. و ما همچنین نمونه‌های دیگری از مشکلات افسس به دلیل مشکلات اقتصادی در این زمان را می‌شناسیم.

در واقع افرادی بودند که مقداری از وجوه معبد آرتمیس را که مالک املاک عظیمی بود، اختلاس کردند. و این موضوع تنها چند سال قبل از وقایعی که در اینجا روایت می‌شود، به یک رسوایی بزرگ تبدیل شد. بنابراین، همه چیز با آنچه در اینجا داریم کاملاً مطابقت دارد.

و این با آنچه ما از دوران باستان می‌دانیم مطابقت دارد. با آنچه ما از برخی نقاط دیگر جهان می‌دانیم نیز مطابقت دارد. در اعمال رسولان، فصل ۱۶، به یاد دارید که چرا پولس و سیلاس دستگیر و مورد ضرب و شتم قرار گرفتند؟ زیرا آنها با اقتصاد کسی که با روحیه پائونیست‌ها صحبت می‌کرد، تداخل داشتند.

آنها اقتصاد ادیان بت‌پرستی را به هم ریختند. و این در اینجا صادق است. این اتفاق در جاهای مختلف دیگری هم افتاده است.

یک بار اتفاق افتاد که من در یک مأموریت خیابانی کار می‌کردم، جایی که با مردم در خیابان کار می‌کردیم و به مردم در خیابان کمک می‌کردیم و به آنها غذا می‌دادیم و غیره. و یکی از مناطقی که ما در آن بودیم، جایی بود که به اعمال جنسی که در کتاب مقدس ممنوع شده است، زیاد می‌پرداخت. و آنها شکایت داشتند که ما خیلی به آنها نزدیک هستیم و بنابراین در کار مشتریان و تجارت آنها دخالت می‌کنیم.

و بنابراین، به دلیل نفوذ اقتصادی آنها و به دلیل اینکه ما به مردم به صورت رایگان کمک می‌کردیم، مجبور شدیم به مکان دیگری در شهر نقل مکان کنیم. بنابراین، چنین اتفاقاتی می‌افتد. خب، مردم به آرتمیس افسسی بسیار وفادار بودند.

منظورم این است که این بخشی از وفاداری مدنی آنها بود. وفاداری مدنی در آن زمان چیز بزرگی بود. چیزی شبیه به ملی‌گرایی بود.

و وقتی چیزی مثل میهن‌پرستی مطرح می‌شد، شورش‌ها به راحتی گسترش می‌یافتند. به خصوص با توجه به ساختار عمومی و منسجم جامعه شهری باستان، خبر به سرعت پخش می‌شد. اصناف تجاری یکی از مکان‌هایی بودند که می‌توانستند به سرعت پخش شوند.

و جمعیت در نهایت به تئاتر می‌رسند. حال، بر اساس بقایای یافت شده، دو مکان برای محل احتمالی اقامت دیمتریوس یا محل انجمنی که او در آن سخنرانی می‌کرد، پیشنهاد شده است. یکی در خیابان آرکادیوس یا جایی که بعدها به خیابان آرکادیوس معروف شد، خیابانی که مستقیماً از بندرگاه به تئاتر می‌رود.

دیگری کمی به بازار نزدیک‌تر است که آن هم درست کنار تئاتر است. در هر صورت، آنها تا زمانی که هیچ‌ان زده بودند، راه زیادی در پیش نداشتند. بازار درست کنار تئاتر بود.

بر از آدم می‌شد. بنابراین، اگر به بازار بروید و شروع به فریاد زدن این چیزها کنید، می‌توانید خیلی سریع شورش به پا کنید. و اگر به تئاتر بروید، خیلی سریع می‌توانند وارد آن شوند.

تئاتر خیلی بزرگ بود. از بندر می‌شد آن را دید. در واقع، هنوز هم از جایی که بندر بود، می‌توان آن را دید.

هنوز هم می‌توانید آن را از آنجا ببینید. ظرفیت نشستن آن بیش از ۲۰،۰۰۰ نفر بود. گاهی اوقات گفته‌ایم ۲۵،۰۰۰ نفر، اما در واقع این بعد از توسعه‌ای بود که در اواخر قرن اول میلادی انجام شد.

بنابراین، در این مرحله، ممکن است هنوز ۲۵۰۰۰ نفر نبوده، بلکه بیش از ۲۰۰۰۰ نفر بوده باشد، که نشان می‌دهد جمعیت افسس در آن زمان احتمالاً حدود ۲۰۰۰۰۰ نفر بوده است. اما درست کنار یک بازار شلوغ قرار داشته است. این تئاتر برای مجامع مدنی، مجامع مدنی منظم که در زمان‌های منظم تشکیل جلسه می‌دادند، و گاهی مجامع مدنی نامنظم که در آن کسی می‌توانست جلسه‌ای را تشکیل دهد، استفاده می‌شد.

و به نظر می‌رسد که برخی از مردم به سمت تئاتر افسس هجوم می‌آورند. ما از کتیبه‌های افسس که در تعداد زیادی از جلد‌های کتیبه‌های افسس منتشر شده‌اند، اطلاعات زیادی در مورد افسس داریم. اما ظاهراً برخی از افرادی که به سمت تئاتر می‌دوند، فکر می‌کنند که این یک گردهمایی نامنظم است که برای رسیدگی به یک موضوع فراخوانده شده است.

آنها هیچ ایده‌ای ندارند. این فقط یک جمعیت است. آنها نمی‌دانند چه اتفاقی دارد می‌افتد.

درست مانند فصل ۲۱ اعمال رسولان در طول شورش، شما نظرات متفاوتی در مورد آنچه در حال وقوع است دارید. این چیزی است که گاهی اوقات هنگام وقوع شورش اتفاق می‌افتد. برخی از مردم در آنجا هستند و درک درستی از مسائل واقعی پشت آن ندارند.

در آیه ۳۱، در مورد آسیارخان، شاگردان پولس نمی‌خواستند او وارد تئاتر شود و به خصوص آسیارخان نمی‌خواستند او وارد شود. دیمیتریوس نتوانسته بود پولس را پیدا کند، اما چند نفر از همراهان پولس را دستگیر کرده و به تئاتر کشانده بودند تا آنها را متهم کنند. بسیاری از آسیارخان کاهنان فرقه امپراتوری در آسیا بودند.

نه اینکه آسیاک‌ها به طور خودکار چنین بودند، اما آنها از همان گروه، همان افراد نخبه که اغلب کمک‌های مالی زیادی می‌کردند و غیره، انتخاب می‌شدند. فرقه امپراتور یک مسئله اصلی در افسس بود. این مسئله از زمان آگوستوس وجود داشته است.

آنها اولین معبد امپراتوری را در آسیای صغیر در افسس ساختند. خب، چرا این بزرگان آسیا دوستان پولس بودند؟ دوستان در دوران باستان معانی مختلفی داشتند. شما دوستانی داشتید که همسن و سال یکدیگر بودند.

معمولاً ایده آل یونانیان این بود که شما رازهایتان را با هم در میان بگذارید. حتی ممکن بود جاننان را برای یکدیگر فدا کنید یا حاضر باشید با هم بمیرید. شما همه چیز را به اشتراک می‌گذاشتید.

این آرمان یونانی بود. اما این اصطلاح، به ویژه در فرهنگ رومی، و همچنین در فرهنگ یونانی، به عنوان یک حسن تعبیر برای حامیان و موکلان، برای نیکوکاران در دنیای یونان و وابستگان آنها نیز به کار می‌رفت. خب بخشی از افتخاری که به پادشاهان آسیا داده می‌شد و کتیبه‌هایی به آنها اختصاص داده می‌شد، به خاطر کمک‌های مالی آنها به کارهای عام‌المنفعه بود.

اما آنها همچنین می‌توانستند همان چیزی باشند که ما امروزه گاهی اوقات حامیان هنر یا حامیان آموزش می‌نامیم. آنها از چیزهایی برای خیر عمومی حمایت مالی می‌کردند. خب، این پولس است.

او یک معلم محبوب است. چه راهی بهتر از این که از این معلم محبوب که بسیار محبوب است حمایت مالی کنید تا برای خودتان افتخار کسب کنید. او شهرت زیادی دارد.

معجزات در حال وقوع هستند. هی، ما درگیر آن هستیم و با حمایت مالی از او افتخار کسب می‌کنیم. خب، اگر ناگهان رسوایی در مورد او پیش بیاید چه اتفاقی می‌افتد؟ شما نمی‌خواهید با او در ارتباط باشید.

یا اگر می‌دانید که این یک رسوایی ساختگی است، حداقل می‌خواهید پشت صحنه کار کنید. می‌خواهید تا حد امکان کمترین ارتباط را با پولس داشته باشد. بنابراین، می‌دانید که این شورش در جریان است.

شما می‌گویید، باشه، ما این را پشت صحنه حل می‌کنیم. پاول، لطفاً آنجا نرو. حالا، ما می‌دانیم که پاول حتی در صورت خطر هم دوست داشت برود و موعظه کند.

در فصل ۲۱ اعمال رسولان، شورش در معبد رخ می‌دهد. رومی‌ها او را بیرون می‌برند و او می‌خواهد با مردم صحبت کند، هرچند که این باعث شروع دوباره شورش می‌شود. در اینجا، او این کار را نمی‌کند زیرا اینجا خب، می‌دانید، این بزرگان آسیا خود را برای او به خطر انداخته‌اند.

او از نظر ساختار اجتماعی به آنها مدیون است. و بنابراین، برای جلوگیری از شرمساری آنها، احتمالاً وقتی که بزرگان آسیا در آیه ۳۱ از او می‌خواهند که وارد نشود، وارد نمی‌شود. اما در مورد این فکر کنید.

اینجا افرادی بودند که رهبران جامعه بت پرست بودند. بدون شک، آنها مسیحی نبودند. خب، شاید یک یا دو نفر از آنها مسیحی شدند، اگرچه فکر می کنید اگر لوقا این را می دانست، همانطور که با سرجیوس پائولوس انجام داد، دوست داشت به آن اشاره کند.

اما به این فکر کنید که پولس چگونه با مردم ارتباط برقرار می کرد. پولس توحید را موعظه می کرد. به همین دلیل است که دمتریوس او را به خاطر این موضوع محکوم می کند، که او علیه آرتیمیس افسسی موعظه می کند.

خب، ظاهراً او علیه هیچ خدای خاصی موعظه نمی کرد. او فقط می گفت که یک خدای حقیقی وجود دارد و بنابراین، نباید از خدای دیگری پیروی کرد. اما او به طور خاص علیه آرتیمیس افسسی صحبت نمی کرد.

اما در هر صورت، برای یک موحد، می دانید، او در ارتباط برقرار کردن با افرادی که با او موافق نیستند، کار خوبی انجام می دهد. و این الگوی خوبی برای ما در جوامعی است که کاملاً مسیحی نیستند، که تقریباً به معنای هر جامعه ای است زیرا هیچ جامعه ای واقعاً همه از عیسی پیروی نمی کنند. او در اینجا الگویی نه برای جدایی طلب بودن، بلکه برای ادغام با فرهنگ و رسیدن به فرهنگ به ما می دهد.

حالا، چیزی که در مکاشفه دارید کمی متفاوت است. چیزی که در یوحنا ۱۵:۱۸ تا ۲۵ دارید، که در مورد نفرت دنیا از شما صحبت می کند، کمی متفاوت است زیرا آنها به نوع متفاوتی از موقعیت اجتماعی می پردازند. وقتی در آزار و اذیت هستید، وقتی مورد آزار و اذیت قرار می گیرید، خب، مرزها واضح تر ترسیم شده اند.

و ما این را در مورد عیسی نیز می بینیم. منظورم این است که عیسی حاضر است با خراجگیران و گناهکاران غذا بخورد. اما وقتی با خراجگیران و گناهکاران غذا می خورد، چه کار می کند؟ خب، هر وقت می شنویم که او چه می کند، نشان می دهد که آنها با خوشحالی به او گوش می دادند.

او مژده پادشاهی را با آنها به اشتراک می گذاشت. بنابراین، ما با دنیا دوست نیستیم تا بتوانیم ارزش های دنیا مانند فساد جنسی، مادی گرایی را به جای مراقبت از فقرا یا چیزهایی از این قبیل جذب کنیم. ما آنجا هستیم. تا امید و نور و حقیقت و صلح، چیزهای خوب را به جهان بیاوریم.

ما آنجا هستیم تا تأثیر خوبی برای جهان داشته باشیم، نه اینکه تحت تأثیر چیزهای بد دنیا قرار بگیریم، و نه اینکه بگوئیم همه چیز در جهان بد است. اما در بخش های مختلف عهد جدید رویکردهای متفاوتی می بینیم. گاهی اوقات مردم فقط یکی از این دو را ترجیح می دهند، و ما باید نسبت به شرایط زمانه و آنچه که آنها می طلبند حساس باشیم.

این فرصت فوق العاده ای برای پولس بود تا خدمت کند، اما این فرصت به سرعت در حال پایان است. خب، منشی شهر بلند می شود و خطاب به مردمی که وارد تئاتر شده اند و سرودی را می خوانند که اغلب برای خدایان باستانی استفاده می شد، صحبت می کند. آنها فقط می گفتند: «بزرگ است آرتیمیس افسس» و این را بارها و بارها تکرار می کردند.

خب، این نوع سرودها را از دوران باستان می شناسیم. این روشی برای ستایش الهه بود. و منشی شهر وارد می شود.

لوقا به ما می گوید که بیشتر مردم آنجا حتی نمی دانستند شورش برای چیست. آنها نمی دانستند که این شورش ربطی به پولس دارد. مامور شهر وارد می شود.

او گراماتوس است، که در بسیاری از جاها به معنای کاتب بوده است، حتی می‌تواند به معنای کسی باشد که به مردم در اسناد قانونی‌شان کمک می‌کرد. اما در افسس، این عنوان رئیس مقامات بود. بنابراین، این رئیس مقامات افسس است.

و وقتی او روی سکو در تئاتر می‌آید، جمعیت کمی ساکت می‌شوند. اتفاقاً، تئاتر مجسمه‌های آرتمیس و چیزهای دیگری در اطراف داشت. آنجا هم مثل کل افسس، یک مکان بت‌پرستانه بود.

و وقتی او را می‌بینند ساکت می‌شوند. اگر این یک جلسه نامنظم مجلس است، خب، پس او مسئول است. و بنابراین، خوب است که ساکت شدند، چون در غیر این صورت، چیزی از حرف‌های او نمی‌شنیدند.

خب، اصلاً چطور می‌توانستند صدایش را بشنوند؟ خب، معمولاً در یک تئاتر، می‌شد صدای مردم را شنید. آنجا برای آکوستیک ساخته شده بود. میکروفون نداشتند.

اما اگر مردم ساکت می‌شدند، باید می‌توانستند صدایش را بشنوند. او می‌توانست صدایش را به گوش دیگران برساند. حالا او صحبت می‌کند.

و او چطور از این موضوع مطلع شد؟ از کجا می‌داند که دیمتریوس شورش را برانگیخته است؟ خب، احتمالاً اشراف آسیا، که حامیان پولس هستند، در پشت صحنه به همکار خود، این مقام شهر، خبر داده‌اند تا او بتواند جمعیت را آرام کند. و او به وضوح دیمتریوس را به عنوان یک عوام‌فریب محکوم می‌کند. حالا در یک جامعه مبتنی بر آبرو و شرم، این یعنی دیمتریوس احتمالاً می‌خواهد تلافی کند.

اما کارمند شهر گفت، اگر لازم است به این موضوع رسیدگی شود، باید در دادگاه‌ها رسیدگی شود. بنابراین ممکن است به همین دلیل باشد که پولس بعداً در شهر نمی‌ماند. اما به هر حال، او در آیات ۳۹ و ۴۰ از اجتماعات قانونی صحبت می‌کند.

این موارد باید در یک مجلس قانونی بررسی شود. او می‌گوید دادگاه‌ها باز هستند. فرمانداران اینجا هستند.

این ممکن است در زمانی، اندکی پس از ترور فرماندار، زمانی که دو نفر به جای او فعالیت می‌کردند، رخ داده باشد. اما در هر صورت، افسس یک شهر آزاد بود، درست همانطور که در مورد آتن و تسالونیک گفتیم. این یک مستعمره نبود، اما شهری آزاد با سنا و مجلس خود بود.

اما این امر کاملاً به حسن نیت روم وابسته بود. درگیری‌های درون یک شهر گاهی منجر به مداخله روم می‌شد. گذشته از همه اینها، مقر پروکنسول یا احتمالاً در این دوره، پروکنسول‌ها در شهر افسس بود.

بنابراین، شما واقعاً نمی‌خواستید به خاطر اینکه شهر ممکن است امتیازاتش را از دست بدهد، اوضاع را به هم بریزید. و گاهی اوقات برخی از شهرهای هلنی‌شده آسیای صغیر به دلیل شورش‌ها امتیازات خود را از دست می‌دادند. خب، لوک، من عاشق نحوه روایت لوک هستم.

او خوش‌بین است. مثبت‌اندیش است. اما او تا حدودی شبیه یوسفوس در شورش‌های ضد یهودی است.

وقتی شورش‌هایی علیه یهودیان رخ داد، یوسفوس از رویه‌های قضایی و رویه‌های قضایی‌ای خبر می‌دهد که می‌گفتند، خب، یهودیان تقصیر خودشان نبود. اینها حقوق آنهاست. صاحبان قدرت از آنها دفاع کرده‌اند.

و یوسفوس همیشه مشتاق است نشان دهد که جامعه یهودی شورش‌ها را آغاز نکرده است. حال، لوقا همیشه در تلاش است تا نشان دهد که پولس کسی نیست که شورش‌ها را آغاز کرده است. و با توجه به آنچه ما از پولس می‌دانیم، این منطقی است.

پولس که نامه‌های پولس را نوشته بود، شورش راه نمی‌انداخت. با این اوصاف، لوقا باید این را نشان دهد زیرا یکی از اتهامات اصلی علیه پولس، اتهامات اولیه علیه پولس در اعمال رسولان ۲۴ و آیه ۵ چیست؟ خب، او شورش راه می‌اندازد. بنابراین، می‌توان او را به فتنه‌انگیزی متهم کرد که جرم سنگینی است.

حال، اگر به کتاب اعمال رسولان نگاهی بیندازید، تعدادی شورش در جاهایی که پولس به آنها می‌پردازد وجود دارد. شما آنها را در اعمال رسولان باب ۱۳ و در اعمال رسولان باب ۱۴، صحنه‌هایی از این آشوب‌ها می‌بینید. چه کسی این شورش‌ها را شروع می‌کند؟ خب، به نظر می‌رسد که اغلب جامعه یهودیان در شهرها هستند.

در اعمال رسولان فصل ۱۹، منظور جامعه یهودی افسس نیست. درست مانند اعمال رسولان فصل ۱۶، منظور جامعه یهودی آنجا نیست. هم در اعمال رسولان فصل ۱۶ و هم در اعمال رسولان فصل ۱۹، به این دلیل است که پولس یکتاپرست است.

به همین دلیل است که او از سوی منابع بت‌پرست متهم می‌شود. اما در افسس، در نهایت جامعه یهودی به خاطر آن سرزنش می‌شود. پولس روی صحنه نمی‌رود زیرا از او خواسته شده که این کار را نکند.

اما کسی از جامعه یهودی از کنیسه‌ای که پولس آن را منشعب کرد، صحنه را به دست می‌گیرد، زیرا بسیاری از اعضای کنیسه به عنوان یهودیان معتقد به عیسی، با پولس همراه شدند. و بقیه کنیسه که عقب ماندند اسکندر را که عضو کنیسه است، مطرح کردند تا سعی کند خود را از پولس جدا کند. اگرچه پولس به موعظه توحید و موعظه علیه آرتیمیس متهم شده است، اما آنها نمی‌خواهند با این موضوع مرتبط باشند.

آنها نمی‌خواهند اوضاع را به هم بریزند. این جامعه‌ی آنهاست. اما به محض اینکه جمعیت متوجه می‌شوند «که او یهودی است، بیشتر فریاد می‌زنند»: بزرگ است آرتیمیس افسسیان.

و بنابراین، جامعه یهودی محلی در نهایت به خاطر آن سرزنش می‌شود، حتی اگر آنها این شورش را شروع نکرده باشند. بنابراین، جای تعجب نیست که در فصل ۲۱ اعمال رسولان، یهودیان افسس، از کنیسه، قرار است پولس را متهم کنند که یک غیریهودی افسسی، به نام تروفیموس، را با خود به معبد برده است. و آنها در آنجا شورش را آغاز می‌کنند.

اما باز هم، پولس آن آشوب را شروع نکرد. بنابراین، مهم است که این را ببینیم و ببینیم چرا لوقا این را به این شکل بسط می‌دهد. همانطور که در ابتدا استدلال کردم، این مطالب واقعی خواهد بود، اما لوقا لازم نیست همه چیز را در آن بگنجانند.

دیدیم که او خیلی چیزها را از قلم انداخته است. بنابراین، دلیلی برای این تأکید وجود دارد. منشی شهر دیمیتریوس را تحقیر می‌کند، اما احتمالاً سران آسیا خجالت‌زده شده‌اند، که ممکن است یکی از دلایلی باشد که پولس در اعمال رسولان، فصل ۲۰ و آیه ۱۶، افسس را دور می‌زند.

بسیاری از مفسران، بن ویتزینگتون، من و دیگران اغلب این را استدلال کرده‌ایم. تا حدودی به این دلیل است که لوقا به صراحت آن را برای صرفه‌جویی در وقت ارائه می‌دهد. خب، این چگونه به پولس زمان می‌دهد تا افسس را دور بزند در حالی که باید منتظر بماند تا بزرگان از افسس به میلیتوس، جایی که او می‌رود، بیایند؟

بخشی از آن ممکن است به جایی که کشتی او قرار بود سفر کند بستگی داشته باشد، اما به احتمال زیاد به دلیل تعهدات مهمان‌نوازی برای صرفه‌جویی در وقت بوده است.

اگر به شهری بروید که مدت زیادی در آن بوده‌اید، می‌دانید، همه می‌خواهند شما را ببینند. همه می‌خواهند شما به آنجا بروید. اگر به دیدن مردم نروید، ممکن است آزرده خاطر شوند.

بنابراین، در فرهنگ‌هایی که چنین چیزی وجود ندارد، ممکن است ما با آن آشنا نباشیم. اما فرهنگ‌هایی که با تعهدات مهمان‌نوازی آشنا هستند، ممکن است کمی بیشتر آن را درک کنند. اگر در شهر باشید و برای دیدن آنها توقف نکنید، مردم واقعاً آزرده خاطر می‌شوند.

و ما این را در نامه‌های باستانی داریم که مردم می‌گفتند، اوه، شنیدم که تا فاصله‌ی ۳۰ مایلی آمدی و به دیدن من نیامدی. من ناراحت شدم. اما دلیلی که ممکن است عامل دیگری باشد که لوقا به آن اشاره نمی‌کند این است که پولس به اندازه‌ی کافی مورد استقبال قرار نگرفت و احتمالاً حضور پولس در افسس برای کلیسا ضرر بیشتری نسبت به سود آن داشت.

می‌دانید، اینطور نیست که بزرگان آسیا از او خوششان نمی‌آمد، اما اگر اوضاع آرام می‌بود برای همه بهتر بود. بنابراین، پولس در این مرحله شخصاً به آنجا نمی‌آید. اگرچه چیزی که او در پیامش خواهد گفت این است که شما دیگر چهره مرا نخواهید دید.

در چند آیه اول از باب ۲۰ اعمال رسولان، پولس را داریم که دوباره به اخائیه سفر می‌کند و زمستان را با آنها می‌گذراند. و نامه به رومیان از آنجا نوشته شده و به همین ترتیب. اما همچنین، وقتی به روایت ایتیخوس می‌رسیم که آنها به فیلیپی می‌رسند، داستان دوباره از سر گرفته می‌شود.

بنابراین، لوقا پس از سال‌ها به آنها ملحق می‌شود و سپس آنها شش روز سفر می‌کنند. آنها بادهای مساعدی را که در طول سفر دو روزه قبل از عبور از شهر بندری نیاپولیس در فیلیپی به تروآس وجود داشت، ندارند. و او در تروآس با مؤمنان صحبت می‌کند و ظاهراً آنها جلسه‌ای عصر یکشنبه دارند.

اختلاف نظرهایی وجود دارد که آیا عصر شنبه است یا عصر یکشنبه. من فکر می‌کنم همه شواهد روی هم رفته احتمالاً با جلسه عصر یکشنبه که تمام شب طول می‌کشد، مطابقت دارد. خب، آیا این سابقه‌ای برای برگزاری جلسات یکشنبه در تمام طول شب است؟ احتمالاً نه.

احتمالاً دلیل اینکه آنها این جلسه یکشنبه را تمام شب برگزار کردند این است که، همانطور که متن می‌گوید، پولس قرار بود روز بعد آنجا را ترک کند. بنابراین، اگر قرار است او در مورد مسائل با آنها صحبت کند باید تمام شب را بیدار بماند و آنها نیز باید تمام شب را بیدار بمانند تا پیام او را بشنوند. خب، همانطور که عیسی گفت، روح مشتاق است، اما جسم ضعیف است.

بنابراین، اینجا است که ایتیخوس به خواب می‌رود. خوابیدن دانش‌آموزان روی معلمانشان کار بدی محسوب می‌شد. گاهی اوقات معلمان واقعاً کتاب‌های خود را به سمت دانش‌آموزان پرتاب می‌کردند تا آنها را بیدار کنند.

ما گزارش‌هایی از آن از دوران باستان داریم. اما او از پنجره وارد می‌شود. اکنون پنجره‌ها اغلب نسبتاً بزرگ بودند.

مثل این نیست که خودت را زیر یک پنجره کوچک جا بدهی. اغلب پنجره‌ها نسبتاً بزرگ بودند، مخصوصاً پنجره‌هایی که روی دیوار بالاتر بودند. من در مورد معماری باستانی مطالعه کردم و منابع زیادی را بررسی کردم تا ببینم این پنجره‌ها چگونه بوده‌اند.

معمولاً، خب، در آن دوره پنجره‌های خیلی کمی شیشه داشتند. شیشه وجود داشت، اما معمولاً برای پنجره‌ها استفاده نمی‌شد. بنابراین، در آن دوره در پنجره‌ها خیلی نادر بود.

مردم گاهی کرکره‌های چوبی یا پرده‌هایی یا چیزی شبیه به آن داشتند که در زمان‌های خاصی از سال باز و بسته می‌شدند. اما به احتمال زیاد، این یک پنجره بزرگ بود. چرا او در پنجره نشسته و چرا خوابش می‌برد؟ این موضوع گاهی اوقات با این سوال مرتبط است که چرا لوقا از چراغدان‌ها نام می‌برد؟ خب، برخی می‌گویند شاید چراغدان‌ها برای نشان دادن این بوده که این یک جلسه خرابکارانه نبوده است، زیرا آنها واقعاً نور داشتند.

آنها در تاریکی همدیگر را ملاقات نمی‌کردند. بعضی‌ها می‌گویند بوی روغن یا گرمای روغن او را به خواب می‌برد. و دوستان من که زیاد بوی روغن را حس می‌کنند می‌گویند که چنین تاثیری روی آنها ندارد.

اما بعد یکی گفت، بله، این تأثیر را روی من دارد. بنابراین، من نمی‌دانم. اما در هر صورت، بوی روغن یا گرما ممکن است باعث شده باشد که صندلی کنار پنجره برای فرار از آن مطلوب باشد.

اگرچه در این موقع از سال، من باور ندارم که هوا می‌توانست خیلی خوب باشد. اما شاید نکته صرفاً این باشد که او با وجود اینکه چراغ روشن بود، خوابش برد. در هر صورت، او از پنجره بیرون می‌افتد و پولس پایین می‌رود و او را با زبانی که یادآور، می‌دانید، افتادن روی او است، یادآور الیاس و الیشع، که مردم را بزرگ می‌کردند، بزرگ می‌کند.

است. بنابراین، ما اینجا یک رستاخیز داریم که خود لوقا شاهد آن است. مرد WE حالا این یکی در مطالب جوان زنده زنده برده می‌شود.

این نشان نمی‌دهد که هیچ مشکلی برایش پیش نیامده. نشان نمی‌دهد که کمی سرگیجه یا چیزی شبیه به این نداشته. اما در هر صورت، او زنده و سرحال است، که آنها فکر نمی‌کردند اینطور باشد، مخصوصاً نحوه فرودش.

ما گزارش‌های دیگری در دوران باستان داریم که نشان می‌دهد مردم از روی چیزها می‌افتادند و گردنشان می‌شکست و از این قبیل اتفاقات. و بعد پولس چه کار می‌کند؟ آیا او می‌گوید، خب، او هنگام موعظه من خوابش برد. حتماً کسل‌کننده بوده. همه به خانه‌هایشان بروند.

نه، او تمام می‌کند. او تمام شب را آنجا می‌ماند و بعد دوباره با هم غذا می‌خورند و دوباره با هم نان می‌خورند.

و سفرهای او بسیار جالب است. و من در فصل ۲۰ به همه مکان‌هایی که او به آنها سفر کرده اشاره نمی‌کنم، هرچند که در تفسیرم بیشتر به آنها پرداخته‌ام. در فصل ۲۱ به تعدادی از آنها اشاره خواهم کرد.

اما پولس در نهایت یک سخنرانی خداحافظی ایراد می‌کند. سخنرانی‌های خداحافظی در واقع نوعی سخنرانی در دوران باستان بودند. در واقع، در ادبیات یهودی، آنها اغلب به عنوان وصیت‌نامه‌هایی بودند که وقتی کسی در شرف مرگ بود، ایراد می‌شدند.

اما در ادبیات باستان به طور کلی، اغلب سخنرانی‌های خداحافظی وجود داشته است. در این آیات، ۱۸ تا پولس خطاب به بزرگان افسس صحبت می‌کند که مجبور بوده‌اند خیلی سریع جمع شوند، همه چیز را ۳۵، رها کنند و به استقبال او در میلیتوس بیایند. و حتی از نظر کلمات، شباهت‌های زیادی با نامه‌های پولس وجود دارد.

در واقع، استیو والتون یک تک‌نگاری کامل در این مورد نوشته است. آثار بسیار دیگری نیز وجود دارند که به این موارد اشاره می‌کنند. استیو والتون فقط به شباهت‌هایی با اول و دوم تسالونیکیان اشاره می‌کرد که جزو رساله اول تسالونیکیان پولس بودند، خب، احتمالاً اولین نامه پولس، اگر نگوییم اولین، دومین نامه قدیمی او.

و دیگران به شباهت‌هایی با دیگر نامه‌های پولس اشاره کرده‌اند، شباهت‌های بسیار زیاد. ما در عهد عتیق می‌خوانیم که پولس بزرگان را خطاب قرار می‌دهد. او از آنها به عنوان ناظران صحبت می‌کند و اینکه چگونه خدا آنها را چوپان قرار داده است.

ما همین ارتباط را بین این اصطلاحات در تیطوس فصل ۱ و به ویژه شامل چوپانان در اول پطرس فصل ۵ زبانی که بعداً در episkopoi، داریم. بنابراین، در قرن اول، به نظر می‌رسد که بزرگان کلیسا نیز ناظر بودند. زمان رسیدن به ایگناتیوس مورد استفاده قرار می‌گیرد، برای آنچه ما اسقف می‌نامیم استفاده می‌شود. بنابراین، این خیلی سریع تکامل یافت، اما در این دوره، اینها هنوز ناظر بودند، احتمالاً کلیساهای محلی. آنها می‌توانند چندین ناظر در هر کلیسای محلی داشته باشند، حتی اگر برخی از متون دیگر را به درستی بخوانیم.

و آنها همچنین چوپان بودند، آنها کشیش بودند. کشیش در لاتین به معنای چوپان است، و در یونانی به در عهد عتیق، رهبران قوم خدا اغلب چوپان نامیده می‌شدند. poimein معنای

چوپان استعاره‌ای رایج برای رهبران بوده است، حتی برای پادشاهان، فکر می‌کنم به ادبیات سومری برمی‌گردد. در آثار هومر، آگاممنون، چوپان قوم خود به عنوان پادشاه آخایی‌ها، همه جا دیده می‌شود. بنابراین، در هر صورت، اینها افرادی هستند که مسئول هستند.

و در آموزه‌های عیسی، اینها کسانی نیستند که قرار است بر گله فرمانروایی کنند. اینها کسانی هستند که باید به گله خدمت کنند و باید مراقب گله باشند. و پولس خود را به عنوان نمونه‌ای برای آنها معرفی کرد، کاری که اغلب اخلاق‌گرایان و فیلسوفان انجام می‌دادند.

او در آیه ۲۶ پس از اینکه درباره خدمت شبانه‌روزی به مردم از خانه به خانه و همچنین در مجامع بزرگتر، صحبت می‌کند، می‌گوید: من از خون همه مردم مبری هستم. خب، این شبیه حزقیال ۳۳ آیات ۸ و ۹ همچنین حزقیال ۳، اما حزقیال ۳۳ به نظر می‌رسد. و سپس در آیه ۲۸ درباره چوپانان صحبت می‌کند، شاید حزقیال ۳۴ را تداعی کند، که نشان می‌دهد اگرچه لوقا تمام ارتباطات را بیان نمی‌کند، اما به جزئیات نمی‌پردازد.

لوقا در حال یادآوری یک سخنرانی واقعی از پولس است و پولس در واقع در حال تفسیر برخی از آیات کتاب مقدس از حزقیال است. همچنین در آیه ۲۹، می‌دانید، ای شبانان شما، باید مراقب باشید زیرا از میان خودتان گرگ‌ها برخیزند. خب، در لوقا ۱۰ و آیه ۳، عیسی هشدار می‌دهد که شاگردانش را مانند بره‌ها به میان گرگ‌ها می‌فرستد.

اما در اینجا در اعمال رسولان ۲۰، آیه ۲۹، می‌بینیم که گرگ‌ها به میان آنها، به میان بره‌ها، به میان گوسفندان خواهند آمد. همانطور که بعداً و در بسیاری از جاهای دیگر نیز می‌بینیم، تعلیمات غلط به یک مسئله بسیار بزرگ در افسس تبدیل شد. این چیزی است که واقعاً باید مراقب آن باشیم.

حالا ما در مورد افرادی که در مورد چیزهای جزئی اختلاف نظرهای جزئی دارند صحبت نمی‌کنیم. منظورم این است که این موارد می‌توانند به مرور زمان رشد کرده و بدتر شوند. ما می‌خواهیم تا حد امکان دقیق باشیم.

ما به خاطر چیزهای جزئی، رفاقت را از بین نمی‌بریم. اما وقتی آموزه‌های نادرست جدی دارید، باید به آن رسیدگی شود. و وقتی مردم مانند گرگ می‌شوند، یعنی شروع به سوءاستفاده از گوسفندان برای منافع خود می‌کنند، باید مراقب باشید.

پولس بزرگانی را منصوب کرده است یا شاید، می‌دانید، در افسس آنها به اندازه کافی بالغ شده‌اند که برخی از بزرگان خود را منصوب کنند. اما این می‌تواند بسیار جدی باشد. ما باید مراقب باشیم.

و گاهی اوقات، منظورم این است که افرادی هستند، دوستان من که سال‌ها پیش با آنها شروع کردم و به خداوند خدمت می‌کردند. منظورم این است که بیشتر کسانی که آن زمان به خداوند خدمت می‌کردند، هنوز هم به خداوند خدمت می‌کنند. اما من دوستان بسیار نزدیکی در خدمت دارم که از من جدا شده‌اند.

و بعضی از آنها دشمن نیستند. منظورم این است که آنها هنوز هم، منظورم این است که آنها مسیحیان را دوست دارند. آنها فقط، اما دیگرانی هم هستند که واقعاً راه اشتباه را رفته‌اند.

و بنابراین، پولس در مورد آن هشدار می‌دهد. و ما نمی‌توانیم اجازه دهیم که گوسفندان به این دلیل آسیب ببینند. ما باید از گوسفندان محافظت کنیم.

می‌گویند روح القدس در هر شهری که در اورشلیم برای او خطری وجود دارد، شهادت می‌دهد. و او می‌گوید که این بخشی از نمونه فداکاری اوست، یعنی حاضر بودن برای رنج کشیدن برای قوم خدا. او می‌گوید، اگرچه روح القدس در هر شهری این را شهادت می‌دهد، من مصمم هستم که به آنجا بروم زیرا قرار است به هر قیمتی رسالت خود را انجام دهم.

پاول با ندای درونی‌اش به حرکت درمی‌آمد. می‌دانید، وقتی این ندا در درونتان شعله‌ور شود، آن را انجام دهید. داد و هیچ چیز نمی‌تواند جلوی شما را بگیرد. شما نمی‌خواهید با این ندا از روی مردم رد شوید.

پولس و برنابا را به یاد داشته باشید. اما پولس قرار است رسالت خود را به انجام برساند. هیچ چیز، حتی خود مرگ، نمی‌تواند جلوی او را بگیرد.

خب، این یعنی چی؟ روح القدس در هر شهری به او شهادت می‌دهد. خب، احتمالاً روح نبوت. بعد از این وقتی او به صور می‌رود و همچنین وقتی در قیصریه توقف می‌کند، نمونه‌هایی از این را می‌بینیم، او نبوت‌هایی از این دست را دریافت می‌کند.

در صور، پیشگویی می‌گوید که آنها از طریق روح به او گفتند که نباید برود. و در آیه ۱۱ در قیصریه، کاملاً صریحاً بیان شده است که چه اتفاقی برای او خواهد افتاد، که احتمالاً جوهره آنچه در صور اتفاق افتاد نیز همین است. در هر صورت، تأثر زیادی وجود دارد.

تعداد کمی از افراد معتقد بودند که نباید در صحبت کردن از حس ترحم استفاده کرد، اما اکثر سخنوران آن را می‌پذیرفتند. منظورم این است که بعضی چیزها باعث ایجاد احساسات، ترحم و اغلب همدردی می‌شوند این اغلب توسط متهم در صحبت کردن استفاده می‌شد و به روش‌های دیگری نیز مورد استفاده قرار می‌گرفت.

اما پولس می‌گوید که من شما را با اشک نصیحت کردم. و وقتی حرفش تمام می‌شود، مردم گریه می‌کنند چون می‌دانند که ممکن است دیگر هرگز چهره او را نبینند. و محبت آنها به پولس چیزی را منتقل می‌کند که لوک نمی‌توانست فقط با گفتن اینکه، می‌دانید، پولس آدم فوق‌العاده‌ای است، منتقل کند.

همه باید پولس را دوست داشته باشند. خب، می‌توانید ببینید که مردم چقدر پولس را دوست داشتند. گاهی اوقات، بسته به پیشینه خودشان، ممکن است نکات خاصی را در نامه‌های پولس در نظر بگیریم که در آنها باید قاطع باشد و نکات دیگری را از قلم بیندازیم.

نامه‌های پولس پر از دغدغه‌های شبانی و عشق است. و بله، گاهی اوقات او قاطع است، اما بخش زیادی از این قاطعیت ناشی از عشق و مراقبت از مردم است. اول تسالونیکیان، ما حاضر بودیم جان خود را برای شما فدا کنیم.

مثل یک مادر شیرده که از فرزندانش مراقبت می‌کند، دقیقاً همینقدر. و پاول هم چنین آدمی بود، با انگیزه‌ی رسالتش، اما آدم اجتماعی‌ای بود. نمی‌دانم برونگرا بود یا درونگرا.

او احتمالاً برونگرا بوده است. فکر می‌کنم دوست ندارم بدانم چون خودم درونگرا هستم. اما فکر می‌کنم یوحنا رسول احتمالاً درونگرا بوده است.

خب، مشکلی نیست. پیتر قطعاً درونگرا بود. اما پاول مورد علاقه‌ی مردم بود.

بعضی‌ها با او مخالف بودند. بعضی‌ها از او خوششان نمی‌آمد. اما کسانی که واقعاً او را می‌شناختند، گریه می‌کردند.

می‌بینید که دارند او را می‌بوسند. حالا، به خاطر داشته باشید که بوسیدن در آن زمان چگونه انجام می‌شد. فرهنگ‌های مختلف این کار را به روش‌های مختلفی انجام می‌دهند.

ممکن است در فرهنگ سنتی روسیه بوسه از لب و در فرهنگ سنتی فرانسه بوسه از گونه وجود داشته باشد. در فرهنگ من، این کار نشانه عدم رعایت بهداشت محسوب می‌شود. حتی به حباب فضاپی من نزدیک هم نشوید.

اما می‌توانیم افرادی را که دوست داریم در آغوش بگیریم. اما در هر صورت، فرهنگ‌های مختلف این کار را به طور متفاوتی انجام می‌دهند. اما در فرهنگ باستانی مدیترانه، اعضای خانواده و دوستان نزدیک یا یک دانش‌آموز و یک معلم، یک معلم و یک دانش‌آموز اغلب با بوسه به هم سلام می‌کردند.

ممکن است با یک فرد بسیار محترم یا حامی خود احوالپرسی کنید. ممکن است دست‌های آنها را ببوسید. اما معمولاً این بوسه، یک بوسه سبک بر لب‌ها بود، نه یک بوسه پرشور.

این مخصوص عاشقان بود. اما فقط یک بوسه‌ی سبک از لب. معلم می‌توانست پیشانی دانش‌آموز را ببوسد. یا چیزی شبیه به این.

اما معمولاً اعضای خانواده به آرامی از لب بوسیده می‌شوند. و احتمالاً این همان چیزی است که هنگام بدرقه پولس اتفاق افتاده است. خب، در جلسه بعدی، به فصل ۲۱ خواهیم پرداخت و در مورد برخی از سفرهای پولس، برخی از پیشگویی‌ها و اینکه چه زمانی پولس دوباره در دردسر خواهد افتاد، خواهیم آموخت.

و این یکی به این زودی‌ها حل نخواهد شد.

این دکتر کریگ کینر است که در حال تدریس در مورد کتاب اعمال رسولان است. این جلسه بیستم در مورد اعمال رسولان، فصل‌های ۱۸ تا ۲۰ است.